

### جبهه ملی ایران، دیروز، امروز، فردا

و مخالفت شدید مردم و بغض و کینه‌ی متراکمی که نسبت به حکومت وقت به‌ویژه در ۲۵ سال آخر داشتند، کدام برنامه‌ریزی از قبل تدارک شده‌ای می‌توانست به آن انقلاب منتهی شود؟ هرگز چنین امری قابل تصور نیست. البته طبیعی و قابل درک است که با وجود زمینه‌های عصبان عمومی، قدرت‌های اثر گذار بیگانه هم برای حفظ منافع خود روی امواج انقلاب سوار شده و کوشیده باشند تا امواج را به طرف دلخواه خود هدایت نمایند. در آستانه انقلاب، زمانی که رژیم سابق همه فرصت‌های خود را از دست داده بود ناچار شد به سوی جبهه ملی ایران به عنوان سازمانی که از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به حاشیه رانده شده و متحمل مشقات و سرکوب دائم قرار گرفته بود دست دراز کرده و به آن متوسل شود. این مراجعه دیر هنگام در زمانی بود که انقلاب همچون بهمنی عظیم و مهیب از قله کوه سرازیر شده و در سر راه خود هر مقاومتی را درهم می‌نوردید. و هیچکس توان جلوگیری از آن و ایستادن در مقابل آن را نداشت. پدیده انقلاب هیچگاه خلق الساعه نیست. بلکه رویدادی است که در بستر زمان و با دلایل تاریخی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته و حادث می‌گردد. پس از رشدن دعوت شاه توسط دکتر کریم سنجابی، رئیس هیات اجراییه وقت جبهه ملی ایران و همچنین قبول نشدن شرایط معقول شخصیت برجسته جبهه ملی ایران، زنده نام دکتر غلامحسین صدیقی توسط شاه، سرانجام دکتر شاپور بختیار شخصیت دیگری از جبهه ملی ایران با این که به گفته خودش احتمال موفقیت را خیلی کم می‌دید، خطر کرد و فرمان نخست وزیری پادشاه را پذیرفت. اما دولت او بیش از ۳۷ روز دوام نیاورد و در روز ۲۲ بهمن ۵۷ در برابر امواج سنگین انقلاب، ساقط گردید. در زمان پذیرش نخست وزیری توسط دکتر بختیار، سایر اعضای شورای مرکزی جبهه ملی ایران و هیات اجراییه وقت جبهه ملی ایران به ریاست دکتر کریم سنجابی با انقلاب همراه شدند، حتی دکتر سنجابی پیشنهاد حضور در دولت موقت مهندس مهدی بازرگان و پست وزارت خارجه آن دولت را پذیرفت. اما خیلی زود شاید حدود سه هفته پس از پیروزی انقلاب، با توجه به انحرافات که نسبت به چارچوب‌های فکری جبهه ملی ایران در عملکرد قدرتمداران برخاسته از انقلاب مشاهده کرد از سمت خود استعفاء داد. این استعفاء ابتدا پذیرفته نشد ولی سرانجام استعفای رسمی ایشان در فروردین ۵۸ اعلام گردید و جبهه ملی ایران در مقام انتقاد و ایستادگی در

آوردند. اما درینا که انقلاب مشروطیت پس از پیروزی، نشکفته توسط پادشاهان پرپر شده و صد افسوس، به کزراهه رفت. قانون اساسی و حقوق و آزادی‌های اولیه ملت توسط آنان نادیده گرفته شده و در زیر پا لگدمال گردید. انتخابات فرمایشی و لیست‌های حکومتی به نام نمایندگان مردم از صندوق‌ها درآورده شد. مطبوعات به تیغ تیز سانسور و نظارت حکومت گرفتار آمدند. احزاب مستقل و مردمی امکان فعالیت و رشد را از دست دادند و پادشاهان به همان سیاق قبل از مشروطیت، حکومت کردند و نه سلطنت مشروطه و همچنان بر طبل حکومت فردی و استبداد و «من حکم می‌کنم» کوبیدند. تمام این موارد مستند و در صفحات تاریخ معاصر به‌طور روشن ثبت و ضبط شده و به‌هیچ‌وجه و به‌توسط هیچ‌کس قابل تردید و انکار نیست. همین رفتارهای نادرست و سخیف موجب گردید تا ۷۲ سال پس از انقلاب مشروطیت، ملت ایران ناگزیر شود، بار دیگر پا به عرصه انقلاب بگذارد. ۴۴ سال پیش انقلاب بهمن ۵۷ با شعار آزادی، استقلال و مطالبات عدالت‌خواهانه آغاز و صورت پذیرفت. در جریان انقلاب ۵۷ خواسته‌های اقتصادی چندانی مشاهده نمی‌شد. زیرا که با سرازیر شدن دلارهای نفت ملی شده، توان مالی حکومت بالا بود. و امکان پرداختن به پروژه‌های عمرانی و تقیل هزینه‌های رفاهی برای مردم تا حدودی فراهم گردیده بود. هرچند که این درآمد‌های هنگفت، به‌هیچ‌وجه عادلانه توزیع نمی‌شد و شکاف عمیقی بین طبقات مختلف مردم ایجاد کرده بود، و مناطقی از کشور نیز به این منابع مالی کمتر دسترسی داشته و در محرومیت بیشتری فرو رفته بودند. در انقلاب ۵۷ خواسته‌های مردم، پیگیری همان اهداف انقلاب مشروطیت یعنی نفی استبداد و دیکتاتوری و طلب آزادی و استقلال و استقرار حاکمیت ملی بود. این بعد از روز پیروزی بود که مسیر حرکت به‌طور خزنده و تدریجی به‌توسط قدرتمداران برخاسته از انقلاب تغییر کرد و عدولی باورنکردنی از وعده‌های داده‌شده خود را نشان داد و سرخوردگی‌ها آغاز شد. ولی باید اذعان داشت که در هنگام انقلاب ۵۷ اکثریت قاطع مردم و همه سازمان‌های سیاسی و جمعیت‌های مدنی و صنفی، حضوری فعال داشتند. مستندات این حضور همه‌جا موجود است و قابل انکار و کتمان نیست. اگر کسانی عنوان کنند که این حضور گسترده به علت توطئه‌های از پیش برنامه‌ریزی شده قدرت‌های بیگانه بوده است باید پاسخ دهند که آیا بدون وجود زمینه‌های نارضایتی

در آبان ماه ۱۳۲۸ جبهه ملی ایران توسط عده‌ای از افراد میهن‌دوست و مبارزان راه آزادی به رهبری دکتر محمد مصدق به‌منظور تلاش برای برگزاری انتخابات آزاد در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی تأسیس گردید. هدف آنان، انتخابات آزاد و تشکیل مجلس واقعی یعنی برقراری آزادی و حاکمیت ملی بود که یقیناً تحقق آن‌ها کسب استقلال سیاسی را هم می‌توانست به دنبال داشته باشد. رویدادهای بعدی درستی هدف و راهبرد جبهه ملی ایران را به اثبات رسانید. زیرا که با تلاش و پافشاری مصدق و یارانش، هشت نفر از آنان توانستند به مجلس شانزدهم راه یافته و با جلب پشتیبانی قاطع ملت ایران قانون ملی شدن نفت را به تصویب آن مجلس برسانند و سپس در اردیبهشت ۱۳۳۰ توانستند برای اجرای قانون ملی شدن نفت دولت ملی را تشکیل داده و با اجرای آن قانون دست استعمار انگلیس را از منابع نفتی ایران کوتاه و مداخلات پیدا و پنهان انگلیس را در کلیه شئون این کشور قطع کنند و استقلال سیاسی ایران را تأمین نمایند. آزادی در مقابل استبداد و دیکتاتوری قرار دارد. استبداد و دیکتاتوری، لاجرم به‌سوی وابستگی و از دست دادن استقلال هم خواهد غلتید. فقدان حاکمیت ملی و نبود آزادی و استقلال، مهم‌ترین و اصلی‌ترین علت رشد نیافتن و عدم بلندی میهن ما در عصر جدید بوده که پیشینه آن به دو قرن اخیر بازمی‌گردد. این در حالی است که همه منابع و امکانات مادی و معنوی برای توسعه‌یافتگی این سرزمین و زندگی خوب و سعادت‌مندانانه برای آحاد این ملت وجود داشته است. به‌جای آزادی و حاکمیت ملی، ملت ما طی دهه‌های متوالی دچار استبداد و دیکتاتوری و وابستگی بوده است. ناگفته پیداست که از دیکتاتوری و استبداد جز فساد و تباهی، بی‌عدالتی و عقب‌ماندگی، اضمحلال و افول نتیجه‌ای حاصل نمی‌گردد. دیکتاتوری و استبداد همچون کویر برهوتی است که هیچ‌گاه لاله‌های آزادی و سربلندی و رفاه و سعادت و گل‌های عدالت و پیشرفت در آن نمی‌روید. اما آزادی و حاکمیت ملی نشأت گرفته از رأی ملت در شرایط دموکراتیک و نظام مردم‌سالار، گلستان باشکوهی است که می‌تواند بستر رویش گل‌های رفاه و سعادت مردم و مبدأ توسعه متوازن و پایدار و اعتلای جامعه باشد. از همین روی پدران خردمند ما در یکصدوشانزده سال قبل، برای کسب آزادی و حاکمیت ملی با فداکاری بسیار، انقلاب مشروطیت را بر پا داشته و علیرغم تلاش مشروع خواهان، به پیروزی رساندند. قانون اساسی و پارلمان و احزاب و مطبوعات آزاد را پدید

آزادی احزاب و اجتماعات، آزادی مطبوعات و رسانه‌ها و آزادی انتخابات را بپذیرد و محترم بشمارد. در گام سوم بستر لازم برای تشکیل یک مجلس ملی واقعی جهت سامان دادن به اوضاع ویران کشور و تعیین نظم آینده آن را فراهم کند. جبهه ملی ایران هم چنین حرکت در راستای همین سه گام را به عنوان مطالبه اصلی ملت ایران و نقشه راه برای عبور سازنده و مسالمت آمیز از شرایط موجود توصیه نمود و می‌نماید. امروز نباید به علت شرایط نا هنجار و سیاهی که جمهوری اسلامی ایجاد کرده، اسیربمباران تبلیغاتی و آترناتیو سازی های بیگانگان با آن همه سوابق تاریخی منفی که از این گونه اقدامات آنان داریم بگردیم. دوباره نباید به پوپولیسم راه‌اندازی شده توسط رسانه‌های معلوم‌الحال اعتنا کنیم و از ساختن آینده کشورمان بر اساس استقلال و حاکمیت ملی چشم‌پوشیم. تحول در کشورمان امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و در هر صورت و به هر شکل انجام خواهد شد. این تحول باید خشونت‌پرهیز و با خردورزی و آینده‌نگری با تلاش‌های مدنی و تحمیل مطالبات بر حقمان به قدرت حاکم صورت پذیرد. امروز درمان دردهای جامعه ایران استقرار حاکمیت ملی و مردم‌سالاری است. نمایندگان حقیقی مردم در یک مجلس مؤسسان واقعی باید استقرار حاکمیت ملی را تحقق بخشند. بدیهی است که آنچه نمایندگان حقیقی مردم، در یک مجلس ملی واقعی تبیین و تصویب کنند برای همه واجب‌الاتباع است. اما از نظر جبهه ملی ایران، آزادی، استقلال، عدالت و جدایی دین از حکومت و نظام چرخشی برآمده از رأی و انتخاب ملت برای زمان محدود یعنی نظام جمهوری برای وطنمان راه گشا و آینده‌ساز خواهد بود. هر نوع حکومت فردی و موروثی و مادام‌العمری در هر شکل و در هر لباسی تکرار یک دور باطل بوده و از دید ما مردود است. زیرا که این گونه حکومت‌ها، ما را به آزادی و حاکمیت ملی و استقلال سیاسی نخواهند رسانید.

باید به شکل متحد و نه به صورت متفرق و پراکنده، راه سومی را که متضمن آزادی، استقلال، استقرار حاکمیت ملی، جدایی دین از حکومت و نظام منبعث از رأی و انتخاب از طرف مردم یعنی جمهوری متعارف را پیش پای ملت ایران می‌گشود. جبهه ملی ایران، حرکت در همین راه سوم را از چند روز پس از انقلاب آغاز کرد. اما متأسفانه زمان حساسی از دست رفته بود و اقتدار گرایان و انحصارطلبان بر اریکه قدرت سوار شده و به تاخت و تاز گرویده بودند. اما امروز ۴۴ سال پس از انقلاب ۵۷، جمهوری اسلامی در زمینه‌های سیاست داخلی و تعامل با ملت، در عرصه سیاست خارجی و همزیستی با همسایگان و جامعه جهانی، در روش‌های اقتصادی، در حفاظت از منافع ملی، در صیانت از محیط زیست و حتی در تأمین معیشت مردم، به بن بست رسیده و کارنامه‌ای تیره و نا مقبول برای خود فراهم آورده است. و در شرایطی قرار گرفته که آینده پایدار و با ثباتی برای آن نمی‌توان تصور کرد. امروز جامعه ایران به یک جامعه جنیشی و تحول خواه تبدیل گشته است. انباشت مطالبات مردم باز هم حالت تصاعدی و انفجاری به خود گرفته است. علاوه بر مطالبات سیاسی و حقوق اولیه انسانی مثل آزادی، استقلال و عدالت، اوضاع معیشتی ناگوار و مشقت بار، گرانی سرسام آور، تورم و بیکاری بی سابقه، فقر و ناامنی و تمام بیماری‌های اجتماعی ناشی از آن‌ها گریبان ملت ایران را می‌فشرد. برخورد با این مطالبات بر حق، با قوه قهریه و بگیر و ببند به هیچوجه میسر و کار ساز نیست و راه به جایی نمی‌برد. تغییر مسیر و تحول بنیادی نیاز امروز جامعه ایران است. جبهه ملی ایران نه اکنون، بلکه چهار سال قبل به دستگاه حاکمه جمهوری اسلامی هشدار داد و پیشنهاد کرد که برای خارج کردن کشور از این حالت به شدت بحرانی سه گام معقول و منطقی بر دارد. به عنوان اولین اقدام، زندانیان سیاسی و عقیدتی و معترضان را در سراسر کشور آزاد نماید. در گام بعدی آزادی‌های اساسی و اولیه ملت ایران،

برابر انحرافات که در مسیر انقلاب پیش آمده بود قرار گرفت. این ایستادگی تا آن جا پیش رفت که در روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ رهبر جمهوری اسلامی با حربه ارتداد با جبهه ملی ایران برخورد کرد. از آن پس این سازمان با اینکه مورد سنگین‌ترین یورش‌ها قرار گرفت، همچنان بر اصول اعتقادی خود که حول محور استقلال، آزادی، عدالت و جدایی دین از حکومت و اسقرار حاکمیت ملی متمرکز است، پای می‌فشارد. و راه پر فروغ مصدق را دنبال می‌کند. گر کسانی بگویند که نتیجه انقلاب از ابتدا روشن بود و ملیون و آزادیخواهان و روشنفکران و احزاب و جمعیت‌ها نباید در آن شرکت می‌جستند، باید بروند و شرایط آن زمان و عملکرد رژیم سابق را که خودمسبب اصلی بروز انقلاب بود و همچنین ده‌ها مصاحبه و بیانیه را که در پاریس بیان می‌شد باز خوانی کنند، و مواضعی را که بعداً از آن‌ها عدول شد ببینند. «جمهوری اسلامی عیناً همین جمهوری فرانسه است، فرقی با جمهوری فرانسه ندارد» «در جمهوری اسلامی همه آزادند، بانوان آزادند، کمونیست‌ها هم آزادند» «من به حکومت کاری ندارم، من یک طلبه‌ام به قم می‌روم و به درس و بحث می‌پردازم»

جبهه ملی ایران مانند همه احزاب و جمعیت‌ها و اقشار مختلف ملت با هدف برقراری آزادی و حاکمیت ملی پا به عرصه انقلاب گذاشت و نه آنچه که بعداً پیاده شد و ما امروز شاهد ناکامی‌های آن هستیم. اما اکنون که بر بلندای برج زمان ایستاده و به گذشته‌ی روزهای انقلاب که در زیر پای ماست نگاه می‌کنیم به این باور می‌رسیم که جبهه ملی ایران در آن روزهای حساس نباید در کنار رژیم در حال فروپاشی و اضمحلال که تمام فرصت‌ها را سوزنده و در آخرین روزهای حیاتش از سر ناچاری و استیصال، دست به سوی جبهه ملی ایران دراز کرده بود، می‌ایستاد و برای بقای آن تلاش می‌کرد و نه به دنبال جریان مبهم و نا مشخصی که سکان دار انقلاب شده بود حرکت می‌نمود. بلکه در آستانه انقلاب همه ملیون

## نژادپرستی و خشونت در لوای فوتبال

نمی‌آورد و ملایم‌ترین اعتراضات آنان را به شدت سرکوب می‌کند، چگونه است، که در این موارد چشم می‌بندد و نیروهای رسانه‌ای و نظامی‌اش را در خدمت نژادپرستان ترکیه زده می‌گذارد؟ این رخداد نگران کننده بی شک بی‌ارتباط با بخشی از حاکمیت نیست، در سطوح عالی کشوری اگر اندک دغدغه‌ای ملی هست، برای علت یابی و مقابله با این مساله باید اقدامات عاجل و ریشه‌ای صورت گیرد و افکار عمومی در جریان قرار داده شوند. بستر سازان این اتفاق باید در پیشگاه کل ملت ایران به ویژه هم میهنان گران قدر آذری پاسخگو باشند.

تیمی که از سال ۸۸ وابسته به سپاه عاشورا بوده، حمایت مالی از نهادهای نظامی داشته، سردار مصطفی آجرلو از مدیران عمل آن در سال‌هایی پرتلاطمش بوده است، پایگاه شعارهای رادیکال تجزیه طلبانه است. پرچم آذربایجان و ترکیه توسط طرفدارانش در بازی‌های رسمی به اهتزاز در می‌آید و عتاب به «توله سگای کوروش!» می‌شود و شعار در مورد یوگسلاوی و چکسلواکی نوشته می‌شود و پرچم ارمنستان به آتش کشیده می‌شود و ...

حاکمیتی که مدنی‌ترین تجمعات را چون تجمعات کارگران و معلمان و بازنشستگان و دانشجویان را تاب

بازی فوتبال تیم‌های تراکتورسازی تبریز و پرسپولیس در دقیقه ۷۳ ناتمام ماند. گروهی با برخورد‌های نامتمدنانه و شعارهای نژادپرستانه این حادثه‌ی تلخ را موجب شدند. در ارومیه نیز شعارهای نژادپرستانه عده‌ای در بازی تیم نود ارومیه مشکلاتی را پدید آورد. در جریان مسابقه فوتسال در مرحله نهایی جام رمضان میان تیم میلان و شیخ نوایی در شهر خوی رویدادهایی از این دست رخ داد. صداوسیما محلی گزارشگری را فرستاد که با ادبیاتی تحریک کننده به این مسایل دامن زد. به راستی با چه هدفی این کار صورت گرفت.

## وحدت ملی تنها راه پیروزی جنبش های اجتماعی

علیرغم شکست تمامی سیاست های حاکمیت در بیش از چهل سال حکومت در تمامی عرصه های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فساد سیستماتیک و گسترده مسئولان و مقامات نظام و ناکارآمدی آنها و از دست دادن مشروعیت مردمی و نارضایتی و اعتراضات گسترده مردم، حکومت همچنان به همان سیاست های نادرست ادامه می دهد و گوش شنوا ندارد و چشم ها به روی واقعیت بسته است و به همین علت سراسیمه سقوط را نمی بیند. شاید با سانسور و سرکوب و تزویر و دروغ و زندان و شکنجه و زور سرنیزه بتوان چند صباحی حکومت کرد، اما نمی توان روی سرنیزه نشست و به حکومت ادامه داد.

جمهوری اسلامی که محصول انقلابی فرآگیر با مشارکت تأثیر گذار نیروهای مختلف علیه استبداد داخلی و سلطه خارجی بود، با حذف و عزل نیروهای مترقی ملی و مصدقی و انحصار طلبی روحانیون بنیادگرا در سال ۶۰ به نظامی سرکوب گر و غیر مردمی تبدیل شد که به تدریج پایگاه مردمی خود را در میان کلیه اقشار مختلف مردم از دست داده است. حتی امیدی که مردم در سال ۷۶ به اصلاحات بسته بودند، به دلیل ساختار ایدئولوژیک سنتی و ارتجاعی و ساختار حقوقی استبدادی، تعلیق به محال شد و نشان داد که جمهوری اسلامی اصلاح ناپذیر است. به همین دلیل اولین بار ضعیف ترین اقشار جامعه با روشن بینی حاصل از تجربه دهه ها اصلاح ناپذیری نظام در دی ماه ۹۶ به درستی شعار دادند: اصلاح طلب، اصولگرا دیگه توموه ماجرا.

حکومت پایه مردمی خود را از دست داده است. همه اقشار مردم از فقر، تورم، گرانی، بیکاری، تبعیض و ستم و سرکوب حکومت ناراضی هستند و امید خود را از حاکمیت قطع کرده و با فرو ریختن ترسهایی که حاکمیت برای سرکوب اعمال می کند، خشمگین هستند و مطالبات خود را با شعارهای سیاسی مخلوط می کنند. زیرا می دانند که مشکلات اجتماعی و اقتصادی آنان ریشه سیاسی دارد و حاکمیت فاسد و ناکارآمد قصد و توان اصلاح امور را ندارد. لذا جامعه ایران امروز یک جامعه جنبشی است. ترس، از مردم به حاکمیت منتقل شده است. به همین سبب برای انتقال مجدد ترس به مردم به سرکوب های خشونت بار و کشتارهای خیابانی و بازداشت و زندانی های طویل المدت فعالان سیاسی و جوانان معترض می پردازد.

اما خیزش های متعدد اصناف و اقشار مردم، نشان داده است که حاکمیت ورشکسته، در این امر هم ناتوان شده است. بر احزاب و شخصیت های ملی و مردمی است که وارد عرصه عمل شوند و این اعتراضات مردمی گسترده، اما پراکنده را متحد و یکپارچه کنند و قدرتی ایجاد نمایند تا کمترین اثر آن این باشد که صدای مردم به رسمیت شناخته شود و حاکمیت تسلیم خواسته ها و مطالبات بحق مردم شود. این امر در صورتی ممکن است که توازن قوا به نفع مردم تغییر نماید. با وحدت مطالبات و اعتراضات به حق مردم علیه استبداد و تبعیض و ناکارآمدی و فساد سازمان یافته و دروغ و ریا کاری حاکمان، قطعاً توازن قوا به نفع مردم تغییر خواهد کرد. حاکمیت نیز این موضوع را می داند. به همین علت علاوه بر کشتار خیابانی، با بازداشت ها و احکام طویل المدت زندان و تهدید و ارباب تلاش می کند تا ترس خود را پنهان و آن را به مردم منتقل کند.

اما وضعیت فلاکت بار و بن بست سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی موجود قابل تحمل و دوام نیست. همه اقشار مردم در اقصا نقاط ایران به فراست این را دریافته اند. نیروهای سیاسی ملی و مردمی باید اهداف و خطوط و روش رسیدن به آن اهداف را برای مردم روشن نمایند و بار مسئولیت سازماندهی این تحول را به دوش بگیرند، تا توازن قوا به نفع مردم تغییر کند و در انتخاباتی آزاد و عادلانه به شیوه ای قانونمند نمایندگان واقعی مردم قانون و ساختار نظامی دموکراتیک را ترسیم نمایند.

بنیادگرایی دینی و به طور اعم ایدئولوژی های کل گرا و تمامیت خواه، هویت گرایی است.

در تفکر ایدئولوژیک خصوصاً اگر بر پایه نوستالوژی تخیلی از سنت باشد، حقیقت یکباره و به تمامه در ساختار ایدئولوژیک موجود است. لذا چون تمام حقیقت نزد ما است، جستجوی حقیقت و کشف آن معنا ندارد. به همین علت ایدئولوژی ها هویت گرا هستند. بین انسانهای معتقد و مخالف، مومن و کافر، هدایت یافته و گمراه و منحرف خط کنشی می کنند. بی جهت نبود که در جمهوری اسلامی مردم به دو دسته خودی و غیر خودی و موافق و مخالف تقسیم شدند و خودی ها از خوان نعمت برخوردار شدند و غیر خودی ها هم سهمی جز زندان و شکنجه و محرومیت از حقوق ابتدایی نداشتند. این نگرش موجب سانسور و سرکوب و باز سازی استبداد تاریخی شد که به علت ساختار ایدئولوژیک ظاهراً دینی، خشونت علیه مردم و حذف منتقدان به طور مستمر ادامه دارد. با حذف حداکثری استاد و فرهنگیان و احزاب و شخصیت های مجرب سیاسی موجب شد تا کوتوله های مقلد با تظاهر و ریا به پست ها و مقامات بالای مدیریت دست یابند که در یک حکومت دموکراتیک و وضعیت نرمال حتی در خیالشان هم نمی گنجید که منشی آن پست ها باشند. به همین سبب اکثریت مطلق وزراء و وکلا و رؤسای جمهور و مقامات قضایی و انتصابی فاقد حداقل دانش و تخصص در زمینه های کاری پست هایی هستند که به ناحق اشغال کرده اند.

فساد گسترده و سیستماتیک و ناکارآمدی اصولی چهار دهه حکومت جمهوری اسلامی که حاصلی جز ویرانی اقتصادی و عقب ماندگی فرهنگی و تخریب محیط زیست و غارت سرمایه های ملی نداشته است، محصول حکومت افراد نالایق و ریا کاری است که از رهگذر تبعیض و استبداد به کرسی های ریاست تکیه زده اند. استبداد و ساختار حقوقی غیر دموکراتیک موجب تبعیض هایی می شود که افراد نالایق ناعادلانه و با ضرب و زور، مقامات را بین خود تقسیم می کنند و از مشارکت تقاضاهای روز افزون در توزیع قدرت ممانعت به عمل می آورند. توزیع ناعادلانه قدرت و ثروت در ساختار حقوقی و حقیقی موجب فساد سیستماتیک و ناکارآمدی افراد ریاکاری شده است که خانه مردم را ویران می کنند تا کاخ های با شکوه خود را بسازند.

بر خلاف وعده ها و شعارهای ابتدای انقلاب که انقلاب را انقلاب مستضعفین می دانستند و آنها را ولینعمت انقلاب می خواندند و قول آب و برق و اتوبوس مجانی و ساختن مسکن به آنها می دادند، امروز مستضعفین که سربازان پیاده نظام انقلاب بودند، قدرت خرید نان خالی را هم ندارند و از کارتن خوابی به گور خوابی رسیده اند و در آستانه قحطی قرار دارند.

آنچه برای دستگاه حاکمه اهمیت ندارد، وضعیت مردم است و البته مقابله خشونت آمیز با اعتراضات به حق آنان در دستور کار نهادهای سرکوب است. سیاست داخلی گروگان سیاست خارجی و تنش آفرین جمهوری اسلامی در منطقه و در سطح بین المللی است. حاکمیت با ساختن دشمن فرضی از آمریکا و غرب به اسم بلوک بندی جدید بازیچه و مستعمره چین و روسیه شده است و علاوه بر نفت و گاز و برق و منابع معدنی، آب و خاک کشور را هم به ثمن بخش به تاراج می دهد تا فقط سران و کارگزاران نظام را در داخل و وابستگانشان را که عمدتاً نیروهای افراطی و شبه نظامی هستند، در خارج تأمین نماید.

آنچه اصلاً موضوعیت ندارد، وضعیت اجتماعی و اقتصادی و اشتغال و معیشت مردم است.

فرهنگ و آموزش نیز مستعمره افکار و اندیشه های ارتجاعی خادمان قدرت شده است و هر روزه از تمام امکانات انحصاری تبلیغاتی مثل صدا و سیما، و تریبون های نمازهای جمعه و مراسمات مذهبی برای ترویج خرافات بهره می برند.

کشور در حال فروپاشی است. جمهوری اسلامی در بن بست و تنگنای خود ساخته و خود خواسته ناشی از توهمات ایدئولوژیک گرفتار شده است. بعد از انقلاب ۵۷ با انحرافات و انحصار طلبی حزب جمهوری اسلامی و بخشی از روحانیون، در سال ۶۰ دست به سرکوب خونین سایر گروه ها و جریانهای سیاسی زدند تا با قبضه کردن قدرت سر در چاه های نفت کنند و برای جبران فقر گذشته خویش بر خوان یغما تکیه بزنند و با پشت سرانداختن آخرت، دنیای خود را بسازند. بدین ترتیب روحانیون حکومتی تبدیل به طبقه اشرافی جدیدی شدند که با ترویج خرافه و جعلیات به اسم دین و با اتکا به بازوی نظامی سرکوب، کشور را به جزیره ای تنها و منزوی تبدیل کردند.

روحانیون فاقد دانش سیاسی و اقتصادی بودند و با این توهم که فقه برنامه سیاسی-اجتماعی است و به کلیه نیازهای فردی و اجتماعی و حقوقی پاسخ می دهد، و خود نیز تنها کسانی هستند که دارای چنین دانشی هستند، گمان می کردند که از همه اقشار تحصیل کرده و گروه های سیاسی، بهتر می توانند مملکت را اداره کنند. آنان با سادگی فکری خود تمام روابط اجتماعی و تمام مشکلات حقوقی را در احکام حدود و دیات و تعزیرات فقهی خلاصه می کردند. گمان می کردند که روابط پیچیده زندگی اجتماعی دوران مدرن را می توان در محدود احکام فقهی خلاصه کرد. با این فقر فرهنگی و در این آشفتگی فکری تمامی منابع و مراکز اقتصادی و سرمایه های ملی را با استفاده ابزاری از توده های عامی مقلد قبضه کردند و با اتکا به درآمد سرشار نفت چهار دهه بر کشور حکومت کردند و خوردند و بردند و بر ثروت های بادآورده خود افزودند و کشور را به ویرانه ای تبدیل کرده اند.

علل و عوامل کلی و کلان این فقر و فساد و تبعیض و انزوا و تحریم و عقب ماندگی و تیره روزی جامعه ایرانی را ذیلاً بر می شماریم.

۱- ساختار ایدئولوژیک و فرهنگی نظام، تمامیت خواه، متحجر، عقب مانده و ارتجاعی است.

این ساختار ناشی از فرهنگ سنتی است که در ارتباط با مدرنیته دچار چالش و مشکلات فکری شد که در تقابل با آن تحت عناوین مختلف سلبی و ایجابی شعار بازگشت به اصول و ارزش ها و احکام دینی را سر دادند تا از انحراف و گمراهی و احيانا ظلم و ستم مدرنیته رهایی یابند. بدین ترتیب تفکر بنیادگرایی دینی به تدریج شکل گرفت.

بررسی ریشه های تاریخی بنیادگرایی نیازمند مطلب مستقل دیگری است، اما اجمالاً باید گفت؛ مخالفت برخی از روحانیون از قبل و بعد از انقلاب مشروطیت و به طور کلی نهاد روحانیت و مرجعیت-جز معدود استثنائاتی- با حق رای زنان، حضور زنان در اجتماع و اشتغال و حتی تحصیل آنان و مخالفت با بسیاری از علوم، از فیزیک و شیمی و زیست شناسی گرفته تا علوم اجتماعی نمونه های واضح بنیادگرایی دینی است که بعد از انقلاب در اشکال مختلف از جمله ممنوعیت ورود زنان در ورزشگاهها، ممنوعیت و محرومیت آنان از تحصیل و اشتغال و ورزش در بسیاری از رشته ها و حجاب اجباری، انقلاب فرهنگی و...تجاهم فرهنگی ادامه یافت.

۲- ساختار حقوقی نظام تئوکراتیکی که سالار و مطلقه است و جمهوریت و انتخابات محذورات اولیه انقلاب بود که رهبران انقلاب به ناگزیر و تحت تأثیر روشنفکران دینی با مصلحت اندیشی آن را پذیرفتند.

با این دیدگاه هاست که غیر از انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری که به طور نسبی آزاد و عادلانه بود، با انتخابات تا امروز بازی کردند و آن را به سمت و سوی هماهنگی با راس هرم قدرت و نهادهای اقتدارگرایی انتصابی با انواع طرفیندا هدایت می کنند.

۳- یکی دیگر از مهمترین ویژگی های حکومت با تفکر سنتی و

## سقوط پرواز شماره ۷۵۲ هوایمایی بین المللی اوکراین فاجعه‌ای فراموش نشدنی

انتشار خبر سفر تیم ملی فوتبال ایران به کانادا برای انجام بازی تدارکاتی با اعتراض گروهی از خانواده‌های جان باختگان پرواز ۷۵۲ اوکراین مواجه گردید.

حامد اسماعیلیون، سخنگوی انجمن خانواده‌های جان‌باختگان این پرواز با اشاره به برخورد اخیر با زنان و دختران در مسابقه ایران و لبنان که در مشهد برگزار شد و شمار زیادی از زنان با وجود خرید بلیت اجازه ورود به ورزشگاه را نیافتند و مورد آزار نیروهای امنیتی قرار گرفتند، به این اقدام دولت کانادا اعتراض کرد و نوشت: «اگر ویزا بدهند و این بازی برگزار شود ما در بیرون ورزشگاه ونکوور به همراه عکس جانباختگان تجمع خواهیم کرد.»

پس از گذشت دوسال از سقوط هوایمایی اوکراینی هنوز دادگاه این پرونده در ایران به نتیجه نرسیده است و درخواست‌های برحق حقوقی بازماندگان این حادثه ی دلخراش پاسخی درخور نگرفته است و جزئیات شلیک موشک به این هوایما نیز مشخص نگردیده، آمران و عاملان شناسایی و محاکمه علنی نگردیده‌اند.

متأسفانه اهمیتی در حاکمیت برای احقاق حق خانواده‌های محترم قربانیان این حادثه دیده نمی‌شود و به جای قبول مسوولیت و تلاش برای معرفی و محاکمه ی عادلانه ی مسببان در هر لباس و مقامی این امر خطیر به تعویق می‌افتد.

ملت ایران از یاد نمی‌برد، در اوج تکذیب‌های مقامات، اولکسی دانیلوف، دبیر شورای دفاع و امنیت ملی اوکراین خاطر نشان ساخت، که در جریان سفر به تهران در زمستان سال ۱۳۹۹ دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران، از شلیک عمدی به هوایمایی اوکراینی خبر داده است.

داغ خانواده‌های گران قدر ۱۷۶ مسافر قربانی شده، داغی منحصر به آنان نیست بلکه داغ ملتی است که هم میهنان و هم نوعان خود را این گونه بی‌گناه و بی‌دلیل از دست داده، نظاره گر روایت‌های آکنده از دروغ زمامدارانش بوده، اکنون نیز باید شاهد بیعدالتی در مورد حقوق این خانواده‌ها باشد.

دریاچه‌ای غمگین که ارومیه نام اوست  
آن کو نگاهبان من و حافظ من است  
مجلس ره مسامحه پیمود و همچنان  
آری حیات خلق ارومیه در جهان  
از من به عزم و همت هر آذری درود  
باید شوند بهر ارومیه چاره‌ساز

ادیب برومند

## حاکمیت جمهوری اسلامی و خودنابودی

مانند کشور چین کوبیدن برطیل دشمنی با همه جهان را کنار بگذارید. امنیت داخلی را آشکارا به جهانیان نشان دهید. از راه قانونمند سازی امنیتی‌ها و جلوگیری از خودسری‌ها و آتش به اختیارها که تاکنون مطلقاً هیچ حاصلی جز افزایش فساد و بی‌اعتباری در داخل و خارج نداشته است

به جهانیان اعلام صلح و امنیت کنید و در سایه آن به بازسازی و برانهدای ۴۴ سال حاکمیت خودی‌های بپردازید.

۱- آزاد سازی کلیه زندانیان دو تابعیتی و خارجی و افراد ازجان گذشته سیاسی اجتماعی و دلجویی حداقلی تا راه برای همکاری و اعتماد نابود شده بین ملت و حاکمیت باز شود.

۲- بازگرداندن کلیه اساتدان کنار گذاشته شده دانشگاهی به سر کار خود و تضمین استقلال و خود گردانی دانشگاه‌ها که باصلاحیت‌ترین و فرهیخته‌ترین کارکنان شایسته کشور را دارند. و ایجاد شور و نشاط علمی با تخصیص بودجه کافی برای پژوهش‌ها و نوآوری‌ها.

۳- برگزاری یک انتخابات آزاد زیر نظر نخبگان دانشگاهی و معتمدان ملت و جوامع مدنی، بدون سابقه رانت و امنیتی و فساد مالی و تشکیل مجلس ملی بدون دخالت امنیتی‌ها و شورای نگهبان.

۴- آزادسازی مطبوعات توقیف شده تا ناظر بر رفتار مجریان دولتی و غیر دولتی باشند و افشاگر فسادها.

۵- انتخاب یک نفر حقوقدان با تجربه برای قوه قضائیه و ساماندهی و اصلاح قوه قضائیه با اختیارات قانونی بدون از هرگونه عملی که مخل اختیارات قوه قضائیه باشد.

۶- اعلام فرمان بازسازی سراسری کشور برای جبران خرابی‌ها و ایجاد شور و نشاط ساخت و ساز در کشور

زیر نظر شورای بازسازی با دعوت از نخبگان هر رشته.

۷- دعوت از شرکتهای جهانی برای مشارکت در باز سازی کشور با اطلاعات پذیرش پیشنهادها دارای نوآوری علمی برای بازسازی و افزایش بازدهی مخازن نفت و گاز و پتروشیمی و شرکتهای جهانی برق آفتابی برای مناطق کوهپایه‌ای ایران و دعوت از شرکت‌های اتوموبیل سازی جهانی برای ساخت و تولید اتوموبیل های مدرن .

۸- اعلام همکاری با کلیه کشورهای منطقه و جامعه جهانی و برچیدن نیروهای نیابتی که تاکنون جز هزینه و دشمن تراشی حاصلی نداشته‌اند. آزادی فعالیت و تشکیل احزاب سیاسی در چهار چوب قانون برای ایجاد شور و نشاط در جامعه و فعالیت قانونمند. با حق داشتن باشگاه و روزنامه و شرکت در انتخابات، بدون نظارت استصوابی.

بنابه تحقیق سیرامین متفکر و پژوهشگر شرقی از سال ۱۹۶۰ تا سال ۲۰۱۸ مبلغ ۶۲ تریلیون دلار از جهان جنوب نصیب جهان شمال شده است. این ارقام جادویی نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی تا چه اندازه در هدف گذاری‌ها راه را اشتباهی انتخاب کرده است. کشور چین برای رودررویی با سلطه غرب شعار را کنار گذاشت و راه کارو برنامه ریزی و تولید را در پیش گرفت و با انباشت سرمایه امروزه از اقتصاد های غیر قابل انکار جهان شده و برای کشورش آبادانی و برای ملت خود رفاه و زندگی آبرومندانه فراهم ساخته است. جمهوری اسلامی راه شعار مرگ مرگ را انتخاب کرد و در این راه سرمایه‌های مادی و انسانی را به هدر داد. حاکمیت جمهوری اسلامی تنها در دوران احمدی نژاد بیش از هشتصد میلیارد دلار را که می‌توانست اقتصاد کشور را اعتلا بخشد؛ سرمایه و فرصت را از کشور و ملت ایران گرفت و کهریزک و حمله به کوی دانشگاه و دانشجویان و اینروزها اخراج نخبگان از دانشگاه و حمله به سفره‌های فقیرانه ملت راوسرکوب بیشتر و بستن فضای مجازی و محدودیت افزونتر را انتخاب کرده است. حاصل انتخاب غلط تنها این شده است که کسانی به هزینه ایران در لبنان و عراق پرچم بدست بگیرند و با رخت و لباس یک دست ایرانی رژه برونند برای جمهوری اسلامی مخالف بوجود آورند. در داخل کشور سیستم ناکارآمدان با جایجانی یک عده محدود پله قربان گو و مدیحه سرای رانت خوار؛ مرتب جایجا می‌شوند بدون هیچ نقشه راه علمی و سنجیده دور خود می‌چرخند و شعارهای معین شده را طوطی وار تکرار می‌کنند بدون اینکه درک و هدفی و برنامه مشخصی پیش رو داشته باشند. فساد در لایه های تشکیلات حاکمیت تغییرات پی در پی را ناچار می‌سازد و راه چاره‌ای یافت نمی‌شود.

علت اینست که حاکمیت خودش را از بنده جامعه و ملت محروم ساخته و به تلقین نا کارآمدان، افراد صاحب دانش و اندیشه و مستقل اندیش و کار آمد را کنار نهاده و با این محرومیت و انتخاب تلقین شده تنها کسانی را برای خود نگهداشته که در پایان کار هر دولت ترجیح بند اتهامات را به تکرار می‌شونیم... که دولت گذشته چنین و چنان کرد!

چین سابقاً فقیر را پیش چشم مجسم نماینده‌ا روزی که شعار محوری را کنار گذاشت و به برنامه و راهکار و استفاده از نخبگان و فرصت دادن به آحاد ملت را انتخاب کرده؛ انضباط مالی را پیش گرفت و مبارزه قاطع و بدون گذشت با فاسدان را سرلوحه کارش قرارداد هم خودحکومت شوکت و عظمت یافت و هم ملت فعال و پویا بکار گرفته شدند و رفاه و آسایش عمومی توسعه یافت. جمهوری اسلامی بجای قرارداد اسارت‌بار ۲۵ ساله با چین از گوی مورد پسند خود عبرت بیاموزد!

## غم نان

همه چیز ممکن است به‌آسانی به دست آید جز کارافزار اصلی یعنی آزادی. بدون آزادی می‌توان صدها تانک و توپ و موشک و جاده ساخت ساختمان‌های بسیار مدرن و غیر ضروری و بیش از اندازه سد ساخت. حتا می‌توان به تعداد بیشتری پولدار داشت. بیشتر از حد مورد نیاز می‌توان بانک داشت بیش از نیاز می‌توان فارغ‌التحصیل دانشگاهی داشت. اما موشک و تانک امنیت نمی‌آورد تهدید و دشمنی بیشتر را باعث می‌شود. سدها مشکل بی‌آبی راحل نمی‌کنند خود باعث خرابی و بی‌آبی می‌شوند. بانک‌ها که نگه‌دارنده سرمایه‌های مردم باید باشند همکار دزدان و غارتگران بوده و سرمایه‌های مردم را به باد می‌دهند. چرا؟ چون عامل اصلی یعنی انسان آزاد، انسانی که بتواند آزادانه و بدون ترس بگوید، بخواند، بنویسد، بپوشد، اعتقاد داشته باشد، موافق نباشد.

مطبوعات آزاد داشته باشد که نارسایی‌ها و خلاف‌کاری‌ها را افشا کند. دادگستری مستقل داشته باشد که خلافکاری را ریشه‌کن کند، حق انتخاب نماینده داشته باشد. حق نماینده شدن داشته باشد. حق داشته باشد. حق مخالفت با دولت و حکومت را داشته باشد و کوتاه و کامل از حقوق بشر انسان‌های کشورهای قانونمند و مردم‌سالار به‌طور کامل برخوردار باشد. از حکومت مورد قبول خودش برخوردار باشد ..... آنگاه می‌تواند با زندگی در دموکراسی آزادانه بیندیشد. اندیشه را در بی‌نهایت‌ها به پرواز درآورد. مال و مقام را تواند که خوار دارد و به تپه‌کاری نگراید. تا حکومت قانونی منتخب و پاسخگو نباشد آزاد اندیشیدن، شدنی نیست. اگر هم احساس آزادی باشد، آزادی پرواز پرند در قفس است. اینک که غم نان سخن نخست است، ای دریغ!

پيام  
جبهه ملی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد  
دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>  
E-mail: info@jebhemeliiran.org